

رستاخیز

دکتر حسین رجایی

تهران 1380

ساعتی زنگ می زند

و مردی که هنوز ،

بحد کافی

از رؤیاهایش

سیر نشده ست ،

با غارغار مرموز اولین کلاغ

از فرط و تشنج هشیاری

از جا می جهد .

دقایقی بعد ،

بر گونه ی تکرار چهار و نیم ساله خود

بوسه می زند

و بسان میلیون ها تکرار دیگر

از خانه خارج می شود .

نمی داند چرا این همه

بیهوده اصرار می شود

که همگان بپذیرند ،

که صبحی

تمامی ساعتها

همزمان زنگ خواهند زد ،

تا آدمیان ،

یکباره برخیزند

و بدون اینکه تکرار خویش را ببوسند ،

با هم

از خانه خارج شوند .